

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

لیزا سروش

۲۹.۰۳.۰۹

وضعیت حقوق بشر

در رژیم صادر شده و مزدور افغانستان

مردم و دنیا از جنگ و نا امنی در افغانستان خسته شده بودند. در آغازین مرحله کنفرانس بن را اساس تحقق برای روند های بعدی و سر نوشت امر صلح و دموکراسی در افغانستان میدانستند ولی متأسفانه با گذشت هر روز این صلح و دموکراسی به تفرقه اندازی مبدل شد، در این کشور تنها دموکراسی معاصر و آزادی که تأمین شده و عاری از افراطیون باشد، کاملاً ممکن نیست بلکه از توان به دور به نظر می آید. به طور متداوم اخبار نا خوشایندی از وخامت اوضاع و افزایش حملات طالبان میرسد، میزان نا امنی افزایش یافته است، کشت ، تولید و قاچاق مواد مخدر چند برابر شده است، رخدادهای تلخ و خونین هر روز جان مردم را میگیرد، در ذهن مردم که نتنها نا آرامی حرف روز شمول است بلکه معامله گسترده با گروه های بنیادگرا و انسان ستیز از عمده ترین ضعف های حکومت به شمار میاید .

این حکومت یک مانع عمده در برابر گسترش موازین حقوق بشر در زندگی جامعه بشری شده است . عده ای هم مدعی اند ،حقوق مدنی و سیاسی در این حکومت صرف متعلق به سنت ها و راه کار های قبیله ای است و پیوند چندانی با نورم های جهانی ندارد . این حکومت نتوانست به هیچ صورت محصول گروهی از تدوینگران خلاق بوده باشد که پیشینه متنوع داشته اند و اهل منطق گوناگونی بوده اند که طیف گسترده ارزش های حقوقی، مدنی سیاسی را شامل می شده است.

از آزادی های سیاسی و مدنی به مفهوم واقعی آن خبری نیست. بازداشت های خودسرانه افراد، توقیف نشریات، جلوگیری از اجتماعات مسالمت آمیز برای خواست بر حق شان و سرکوب تجمعات عدالت خواه از سوی پلیس و دیگر گروه های خود فروخته و مرتجع، جلو آزادی بیان را سد کرده است و هر صدای مخالفی را به اتهام کفر گوئی سرکوب و راهی زندان می کنند. دولت به بهانه حفظ وحدت ملی و حاکمیت قانون ، آزادی های فردی را کاهش داده و بر قدرت خویش افزوده است .

اقلیت‌های دینی و قومی به شدت مورد تبعیض‌اند، روشنفکران اسلامی نیز با استدلالی که از درون مذهب بیرون می‌آید، ثابت میکنند که اسلام میتواند وسیله‌ای باشد برای تطبیق هر برنامه سیاسی و فریب. از نام مذهب و اسلام برای توجیه اعمال ظلم به مردم و سرکوب آزادی بیان استفاده می‌شود. نکته قابل تأمل آن است که حکومت افغانستان بدون در نظر داشت موازین حقوق بشر به نسبت زبانی متوسل شده است. از اجرای ضوابط قانون و کنوانسیون‌های بشری سر باز می‌زند.

دولت به شیوه غیر عادلانه به صدور و اجرای احکام اعدام در مرتبه رقابت با سایر کشور های ناقض حقوق بشر برآمده است. دستگاه قضائی تابع کانون قدرت، فساد و فاقد استقلال است.

جمعیت ملکی به صورت روز افزون، اثرات منازعات را حس میکنند. حملات انتحاری، انفجار بم‌های کنار جاده‌ها از دلهره‌های عمده مردم است. مبارزه با تروریسم و حفظ امنیت ملی در سال‌های اخیر بهانه دیگریست برای نقض سیستماتیک حقوق بشر، تغییر تبدیل و تعیین افراد در پست‌های دولتی به شیوه یکجانبه اساس یک معامله ضد دموکراسی را در این کشور خبر میدهد. حربه خطرناک "گماشتن افرات کاران" که درون آن پیام قبیله‌گرایی و سمت پرستی را بیان میکند، نتنها برای مردم غیر قابل تحمل است، بل میتواند آغاز نادرست برای یک جنگ دیگر باشد.

تا امروز دولت افغانستان واژه وحدت ملی را برای گسترش اختناق و سرکوب مردم استفاده کرده است. اغلب خشونت‌ها علیه خواست مردم با فرهنگ قبیله‌سالاری و روش آگاهانه ظاهر فریب هنوز رایج است. قوانین و سیاست‌گذاری‌های تبعیض‌آمیز هم در تشدید این نوع خشونت و ناکامی تلاش‌ها برای رفع آن، به شدت تأثیرگذار است. به بیان دیگر، قوانین و مقررات می‌توانند راهی برای تحولات فرهنگی اجتماعی و بینش را در جامعه بگشایند اما برعکس در افغانستان قانون خود سبب حفظ و تشدید مناسبات عقب مانده شده است. به گفته بسیاری از تحلیل‌گران، در افغانستان شماری از قوانین وضع‌شده من جمله قانون اساسی عملاً بر ابعاد تبعیض‌ها افزوده‌است و تشدید خشونت را علیه مردم بیش از گذشته اشکارا دامن زده‌است.

تلاش برای عدالت خواهی و دفاع از حق به یک ارزش اجتماعی مردم شمول تبدیل نشده، بسیاری خصوصاً دولتی‌ها و ناقضین آزادی و عدالت، مدعی‌اند طرفدار ی از حق اکثریت خاموش، طرفداری از برنامه‌های خارجی است، و به همین بهانه تعدادی را سلب صلاحیت کرده‌اند.

فقر زیر خط تقریباً به بیست میلیون رسیده است، شمار کودکان گدا در جاده‌ها رو به افزایش است، و وضعیت زنان ده‌ها برابر از سال‌های قبل به نسبت عدم اجرای قوانین، شکل فقهی قوانین و نبود حمایت از زنان، افزایش یافته است. واسطه و رشوه ستانی مردم را نسبت به آینده‌شان بیش از همه نگران کرده است. برنامه‌های آموزش و پرورش با همان شکل کلاسیک و جنگ زده باقی است، تعداد زیاد مکاتب را با زهم مخروبه کرده‌اند، مردم از روش‌های جنون‌آمیز به درد آمده‌اند، نبود افراد روشنفکر، در پوست‌های دولتی، آینده این کشور را به بحران از حد گذشته نزدیک کرده است. تضادهای سیاسی در زو بندهای گره خورده سیاسی، نا معلوم‌اند.

مردم شب و روز را در هراس از مرگ و وحشت از خود و عزیزان‌شان، در گرسنگی و سرمای شدید، بدون غذا و آب، بدون مواد سوخت و برق سپری میکنند، درد و شقاوت پدیده عادی و روزانه است. دولت که باید در برابر بیماری، فقر، فحشاء و اختلافات طبقاتی پاسخگو باشد بر عکس سرنوشت مردم را به کرام الکاتبین محول میکند. غربا و مساکن را هیچ منصفی نیست. اگر بود، این همه جنایت صورت نمی‌پذیرفت.

زجر توده های فقیر از حد گذشته است، مقامات از درون نظام سرمایه بیرون آمده و میایند. موجودیت بنیادگرایان و جنایتکاران جنگی در این رژیم صادره شده و مزدور با عث گردیده تا فقیر فقیر تر و سرمایه دار سرمایه دار تر شوند. شعار مردم سالاری تبدیل به اسارت مردم عادی و بدون هیچ امید، شده است.